

نویسنده کتاب «باغ طوطی» در گفت‌وگو با «جوان» مطرح کرد

«باغ طوطی» حق طلبی «میثم تمار» را نشان می‌دهد

است نه ملودرامی. عارفانه‌ای است که دو فرد با دو جایگاه متفاوت اجتماعی به هم دل‌بسته می‌شوند. علاوه بر این اینجا لایه‌های عشقی هست که مثلاً میثم عاشق دختر عرب می‌شود اما به او نمی‌دهند و می‌رود با دختر ایرانی ازدواج می‌کند. این بخش از کتاب ساخته ذهن من با توجه به گزاره‌های تاریخی آن زمان است که عرب‌ها به عجم‌داختر نمی‌دهند.

کتاب شما در باره سبک زندگی اسلامی و ایرانی برگزیده شده‌است. شما چگونه به سبک زندگی میثم تمار هم پرداخته‌اید؟
عنوان جایزه‌ای که شما گرفته‌اید راجع به سبک زندگی اسلامی و ایرانی بوده‌است؟
من می‌خواستم زندگی درست را نشان دهم که یک فرد با تمام نداشته‌هایش درست زندگی می‌کند، دوستان و داروان با خواندن این کتاب حس کردند که این باسبک زندگی اسلامی و ایرانی عجین است. سعی کردم که درستی شیوه زندگی در هر جایگاهی چه جایگاه برده‌گی و چه جایگاه خلیفه را نشان دهم. این احترام به انسان بودن است که احترام گذاشتن به انسانیت باعث می‌شود فرد هستی خود را برای مسیری که دوست دارد زندگی کند فدا کند. به‌نظرم کتاب سبکی متفاوت دارد.

زندگی میثم تمار و دیگر ایرانیان در آن دوره چه ویژگی‌هایی داشت که ما می‌توانیم آنها را در سبک و قالب زندگی اسلامی و ایرانی تعریف کنیم؟

مردم در قرن اول اسلام دچار تلاطم و دگرگونی هویت بودند. ایرانی‌های آن دوران یک هویت دیگر دارند و می‌خواهند وارد یک هویت جدید شوند و انتخاب کردن راهی بسیار سخت است اما آنها از جمله فردی مانند میثم توانستند خودشان را با شرایط جدید وفق دهند و تمار در قالب زندگی اسلامی در کنار امیرالمؤمنین خود را فدای زندگی بهتری کرد.

آقای ناصری! با توجه به زندگی‌های آن دوره می‌خواهیم بدانیم که چگونه می‌شود مثل آن دوران زندگی کرد؟

زمانه‌ای فرورفته است. شما نمی‌توانید بگویید که می‌خواهم مثل ۱۴۰۰ سال پیش زندگی کنم. در حال حاضر فرزندانمان یک نسل با نسل قبل یا بعد فرق دارند و اصلاً دیدگاه‌های یکدیگر را قبول ندارند. ما باید مدتی و چارچوب را پیدا کنیم. وقتی آن تبعیض ناپسند در جامعه خود یک سبک اسلامی خواهد بود؛ چیزهایی که ضربه می‌زند اینکه شما در جامعه به شدت تبعیض، مقام پرستی، دنیاگرایی و دنیاخواهی می‌بینید. اصلاً هیچ کس سبک زندگی را با گفتار نمی‌پذیرد. باید اول اصول را مراعات کنیم بعد بگوییم حالا سبک زندگی را پیاده می‌کنیم. در جامعه امروز چارچوب‌ها خوب است اما عملکردها چیز دیگری را نشان می‌دهد. متأسفانه شخصیت افراد، بی‌ارزش نشان داده می‌شود. من در این کتاب به شخصیت بودن مقداری پرداختم که انسان دارای ارزش است چه برده باشد چه خلیفه.

شما غیر مستقیم به این موضوع اشاره کردید که سبک زندگی دینی و اسلامی همچنان می‌تواند برای جوان‌ها و مخاطبان و کسانی که کتاب شما را می‌خوانند الگو باشد. در بحث ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری نکته‌های هست که بگویید؟

این کتاب بر سبک ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری است. همان رابطه بین میثم و امیرالمؤمنین صدق ولایت‌مداری است. من هم این کتاب را دو ماه پیش تقدیم رهبر معظم انقلاب اسلامی کردم.

حضرت آقا کتاب را دیدند چه گفتند؟

تأمل کردند. گفتیم کتاب با عشق نوشته شده است و با عشق هم تقدیمشان کردم.

درباره حس و حالاتان جین نوشتن کتاب بگویید. من تمام لحظات میثم از اسارت تا شهادتش را تجربه کردم. من هر لحظه این کتاب را تجربه کردم؛ لحظه‌هایی مانند توئین کردن عرب‌ها به وی و لحظه‌ای که امام علی(ع) دست روی شانه‌او می‌گذارد. شاید در تاریخ اسم میثم را کم‌کم ببینید اما روایتی که از زندگی ایشان داشتم برای خودم قابل قبول است و دوست داشتم چنین روایتی از این شخصیت داشته باشم.



برای زندگی مناسب نیست؛ بنابراین بانی «هریش» برپا می‌کنند. آنها مدت‌ها در سایبان‌ها زندگی می‌کردند تا اینکه آتشی در نیستان‌ها می‌افتد و سایبان‌ها هم آتش می‌گیرند. بعد از این هر حمله خانه‌هایی از خشت و گل مثل خانه‌های شهرهای تیسفون و مدائن می‌سازند. بعد از فتح ایران نزدیک به ۵هزار ایرانی وارد کوفه می‌شوند که به آنها سرخ‌رو یا دیلمی می‌گفتند. این دیلمیان و سرخ‌رویان یا اسیر بودند یا به دلیل شغل‌شان و برای سر آوردن نیازهای شهری به عنوان تاجار و بنا وارد شهر می‌شدند. شهر همراه با ورود ایرانی‌هایی که دارای هنر تخصصی بودند شکل می‌گرفت که البته بیشتر ایرانی‌ها حاشیه‌نشین بودند چون عرب‌ها با همان تبعیض‌هایی که ایجاد کرده بودند، ایرانی‌ها را این خودشان نمی‌پذیرفتند. در این میان افراد بسیاری با دانش و فرهنگ ظهور پیدا می‌کردند. به عنوان مثال کبسان یا همان گیان ایرانی در کسار مختار تقفی یا عبدالرحمان پدر مسلم خراسانی ایرانی بود.

با توجه به اینکه گفتید صحبت از حضور یک ایرانی با گروهی از ایرانیان در جمع اصحاب پیامبر یا امامان می‌شود تاگزیر موضوع رابطه میان اسلام و ایران مطرح می‌گردد به این موضوع در کتابتان چطور پرداختید؟

من در کتابت خواستم نه ایرانی و نه اسلامی بودن را مطرح کنم. انسان‌ها باید دنبال حقیقت باشند، حال شاید اسلامیتی که مخالفان می‌گویند دیدگاهشان عربیت‌است و دیدگاهی که عرب‌ها می‌گویند بر اینها از ایرانی‌ها و دیگر نژادهاست. آن چیزی که مهم است حقیقت است نه عرب بودن و ایرانی بودن.

اگر انسانی دنبال حقیقت و اصل و ریشه باشد با یک خلیفه هم دوست می‌شود. میثم یک برده است و امام‌علی(ع) یک خلیفه. چطور می‌شود یک خلیفه با یک برده دوست شود؟ یک خلیفه به بازار بیاید روی یک چهارپایه بنشیند و بگوید تو برو و کارها را انجام بده من اینجا هستم. اینجا حقیقت نرفته‌است که انسان‌ها به دنبال آن هستند. من در این کتاب می‌خواستم آن حقیقت و عشق را نشان دهم. واقعاً هم با عشق نوشتم. چندین فصل را با گرینه نوشتم؛ فصل‌هایی که هنوز به یاد می‌آورم تمام تنم می‌رزد.

شما اشاره کردید که کتابتان صرفاً یک کتاب تاریخی نیست بلکه یک کار عاشقانه است.

آیا می‌توانیم بگوییم که کتاب «باغ طوطی» یک کتاب ملودرام عاشقانه است؟

ما ملودرام و عشق‌های متفاوتی داریم؛ سطوح یک عشق خانوادگی است و سطوح دیگر عارفانه. این عشق عارفانه

■ زینب امجدیان

همه‌ما نام «میثم تمار» را شنیده‌ایم اما از جزئیات زندگی وی اطلاعات زیادی نداریم. میثمی که بار وفادار مولای متقیان (ع) بود و پای عشق به ولی خود توسط عبیدالله‌بن زیاد به شهادت رسید. «باغ طوطی» رمان مذهبی است که مسلم ناصری در آن می‌خواهد حق طلبی میثم و سبک زندگی درست را نشان دهد. این کتاب به همت انتشارات کتاب چمکران به چاپ رسیده است. برای آشنایی بیشتر با کتاب «باغ طوطی» با مسلم ناصری نویسنده این کتاب به‌گفت‌وگو نشستیم؛ ام که از منظر تان می‌گذرد. وی تحصیلات حوزوی خارج فقه و دکترای تاریخ تشیع دارد.

■ ■ ■

اولین سؤالی که به ذهن مخاطب می‌رسد این است که چرا از میان اصحاب حضرت علی(ع) میثم تمار را انتخاب کردید؟

میثم تمار یک شخصیت کاملاً متفاوتی بود. ایشان ایرانی بود و اصالتی آذربایجانی یا کردستانی داشت‌در حالی که بسیاری فکر می‌کردند عرب است. وی با خانواده به بین‌النهرین می‌رود و ماجراهایی پیش می‌آید. این اتفاق در دوران خلافت عمر بوده است که میثم اسیر می‌شود و او را به کوفه می‌برند. در کوفه تمار را به یک زن عرب می‌فروشد.

ویژگی خاصی که ایشان داشتند چه بود؟

یکی از ویژگی‌های خاص میثم تمار حق‌طلبی بود؛ایشان کسی بود که با هیچ کس درگیری نداشت.هویت و اسمش از او گرفته شده است. در هیچ مناقشه‌ای شرکت امام‌علی(ع) لقب گرفت تا آنجا که امام‌علی(ع) وقتی بر کرسی نشستند، کارهای مهمی را به میثم تمار سپردند؛ یعنی این پاک بودن، درست‌اندیشیدن و معیار بودن از ویژگی او بود. جامعه امروز به دو گروه تقسیم شده است برخی می‌گویند ایرانی بودن و عداوی می‌گویند اسلامی بودن. من در این کتاب می‌خواستم بگویم که نه این است نه آن. ایرانی یا اسلامی بودن میثم نتیجه آنچه مهم است دنبال حق بودن است که میثم تمار توانسته بود به آن دست پیدا کند.

میثم تمار یک ایرانی بود. ما می‌خواهیم بدانیم نگاه شما به عرب و عجم در این کتاب به چه صورت است؛ چون دشمنان اسلام در این موضوع با اختلاف افکنی بین اعراب و ایران می‌پردازند و سوءاستفاده می‌کنند. می‌خواهیم بدانیم در زمان امیرالمؤمنین این موضوع هم مطرح بود؟

حکومت امیرالمؤمنین کوتاه بود اما به شدت در جامعه عرب‌تبعیاتی وجود داشت. اصلاً ایرانی یا قبل آنها یک عجم به هیچ عنوان نمی‌توانست بازن عرب ازدواج کند. وقتی یک ایرانی سوار بر اسب، فرد عربی را می‌دید باید از اسب پیاده می‌شد. مساجد مسلمانان از عرب از مساجد مسلمانان غیر عرب جدا بود. این تبعیض را در آن زمان ایجاد کردند اما در دوران حکومت امام‌علی(ع) این تبعیض‌ها برداشته شد. نمونه رف این تبعیض داستان آشنایی امیرالمؤمنین با میثم تمار است. همین که ایشان به کوفه برمی‌گردند به دکان یک خرمافروش می‌روند که برده یک زن عربی است. امام‌الم میثم تمار را ز بردگی آزاد می‌کنند و می‌گویند تو نباید برده باشی. در واقع هویت او را امام‌علی(ع) به وی برمی‌گرداند چون به دنبال حقیقت است.

آقای ناصری! چه شد که شما در انتخاب نام کتاب به باغ طوطی رسیدید؟ و من وقتی نام کتاب را دیدم به محتوای کتاب که یک رمان مذهبی است پی نبردم. چرا باغ طوطی انتخاب شد؟

ابتدا که این اسم را شنیدم بر دلم نشست. باغ طوطی یکی از مکان‌های مقدس تهران است؛ یک قبرستان است اما قبل از این هم در کتاب‌های تاریخی این اسم را شنیده بودم. بنابراین از این اسم خوشم آمد. در مرحله بعد در یکی از فصل‌های کتاب اشاره‌ای به آن می‌شود که بعد از دستگیری میثم تمار توسط ابن زیاد، این ملعون به میثم تمار می‌گوید شما طوطی‌وار از علی(ع) یاد گرفتید و من



«میشل ووژو» ی فرانسوی مسلمان شد

■ معصومه طاهری

چندی پیش سرخط خبرهای رسانه‌های فرانسه این بود: میشل ووژو گانگستر قدیمی به دین اسلام گروید. او که به مدت ۲۷سال سر درسته باند مخوف تبهکاری بود و در طول این مدت پنج بار هم با ترندهای مختلف از دست پلیس فرار کرده بود سرانجام در روزنامه لیبراسیون رسماً اعلام کرد از گذشته خود توبه کرده و مسلمان شده است و از این به بعد مسیر زندگی خود را پیدا کرده است. این تبهکار کهنه کار فرانسوی با اشاره به این مسئله که پس از کش و قوس‌های زیادی در زندگی خواست خدا بود تا در این مسیر قرار گیرد، می‌گوید: «من همیشه در وجود خود به مذهب گرایش داشتم و همین زمینه باعث شد تا سرانجام به سمت معنویت واقعی کشیده شوم.» او می‌افزاید: «هنگامی که کوچک بودم خیلی دوست داشتم روزی کنیشت شوم، زیرا تحت تأثیر شخصیت معنوی پدر روحانی‌ بودم. زمانی که پدر دستم را می‌گرفت حسی از معنویت او به من منتقل می‌شد و آرامش می‌گرفتم. همین‌ها باعث شد تا پس از سال‌ها به دنبال نور معنوی باشم و خدا را شکر نسبت به دین اسلام و معنویت آن گرایش پیدا کردم.»

میشل ووژو که ۲۷سال یک باند تبهکاری در فرانسه را اداره می‌کرد حالا اسلام را پیدا کرده و زندگی مجردانه‌اش متحول شده است به گونه‌ای که داستان زندگی خود را در قالب کتابی گروآرادی کرده است. وی می‌گوید: «عشق به خدا مرا از غرق شدن و سقوط نجات داد.» او که حدود ۶۷سال دارد و هر بار بعد از خودکشی شدن فرار می‌کرد حالا می‌گوید: «ممکن است شگفت‌زده شوید و فکر کنید دیوانه شده‌ام که خود را تحویل داده‌ام اما دیگر اهمیتی نمی‌دهم که چه چیزی را از دست می‌دهم و کمترین علاقه‌ای هم به این چیزها ندارم. این اتفاقی می‌افتد چون من دیگر تعلق خاطری به این سبک زندگی ندارم.»

به دنبال این تحول شخصیتی گانگستر معروف همه شبکه‌های تلویزیونی فرانسه اعلام کردند که میشل ووژو زندگی خود را تغییر داده است.

میشل می‌گوید: «زمانی که جوان بودم به خاطر سرقت چرخ‌های اتومبیل و شکستن شیشه‌های بانک‌ها و سرقت از آنها همیشه با در دادگاه بودم یا زندان. یادم می‌آید یک شب سرگردان کنار هتل بزرگی متوجه شدم ماشینی مقابل در ورودی روشن است و هیچ کس داخل آن نیست. البته مانند این بی‌احتیاطی در پارکس خیلی اتفاق می‌افتد، در هر حال آن موقع تصمیم گرفتم سراغش بروم و سریع سوار شوم. در ماشین باز بود. به سرعت و هیجان زیاد آن را برداشتم و فرار کردم.»

ووژو در کتاب خاطراتش آورده است که هنگام انجام چنین جرم‌های کوچکی ۲۵ ساله بوده و دایره جرائم او بزرگ‌تر و سنگین‌تر شده و حالا که سنش بالا رفته است خیلی از آن جرم‌ها عذاب وجدان دارد او می‌گوید: «من در مسیری اوچ گرفتم اما به خواست و کمک خدا سرانجام با توبه کردن آن را خاتمه دادم. مدتی طولانی ثباتی در زندگی نداشتم. هر وقت هم به زندان می‌افتادم سعی می‌کردم با هر شیوه‌ای که شده فرار کنم. مثلاً زیر لباس خودم موم یا صابون پنهان می‌کردم تا بتوانم کلبه‌ها را یکی کنم یا مأمور زندان را تهدید می‌کردم تا من را در فرار کمک کند. حتی یک بار حین سرقت از بانک گلوله‌ای به سرم خورد که تصور می‌کردند مردم‌ام با تکنیک‌های تنفسی که می‌دانستم و با بازیگری، موفق به فرار شدم. در نهایت، تمام آن سال‌های زندان به من کمک کرد تا رشد کنم چون گاهی در سلول خودم به فکر فرو می‌رفتم. در واقع این تحول در من ناگهانی نبود و در این سال‌ها به دلیل زمینه‌قبلی که در ذهنم داشتم خداوند کمک کرد تا مسیر درست و حقیقی را پیدا کنم و خودم را تغییر دهم.»



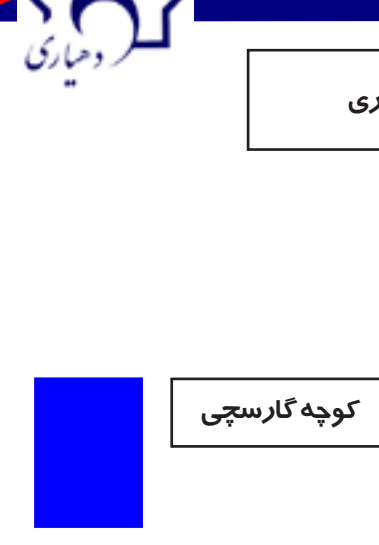
تالار آینه چرندهای که این سو خزیده!

■ حسن روانشید*

سرگذشت رنج‌های بی‌امان تلویزیون از زمانی آغاز گردید که اولین شبکه آن در دهه ۳۰ شمسی توسط یکی از عوامل صهیونیست با مساعدت پهلوی‌ها راه‌اندازی شد. در حالی که این مجموعه نفوذ خود را با تصویر شروع می‌کرد اما صدای ایران با عنوان رادیو ۳۰ سال قبل از آن به خانه‌های مردم راه پیدا کرده بود. آن‌روزها هدف از تقویت رسانه‌های شنیداری و دیداری تغییر ماهیت زندگی مردم از دینداری به لایتیک بود حال آنکه رسانه‌ها از این مسیر درست می‌توانستند راهگشای مشکلات جامعه در دامنه تحولات جهانی باشند. این خط ترسیم‌شده از سوی غرب سال‌ها و تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت اما بااین کشیده شد بلندگوی تبلیغات غرب از اختیار رژیم دست‌نشانده پهلوی خارج گردید و در دست‌ان بر توان جوانانی قرار گرفت که طفولیت خود را طی سال‌های ۴۲ و ۴۳ در گپور‌ها سپهری کردند و سربازان امام خمینی(ره) لقب یافتند. اگر چه ۲۲ بهمن سال ۵۷ روزی بس طولانی بود که میزان تحولات اجتماعی و سیاسی در آن را می‌توان در دهها کتاب ثبت نمود اما شروع چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در آن نیز به‌گونه‌ای نمودار گردید که اگر حضور بیدار دلان انقلاب اسلامی نبود می‌توانست مخاطرات متعددی را به همراه داشته باشد. زیرا اولین گوینده‌ای که میکروفون را به دست گرفت با ابراز جمله‌ای با عنوان «این صدای راستین ملت ایران است» قصد تغییر مسیر انقلاب اسلامی را داشت که بلافاصله یکی از برادران انقلاب کلام «اینجا صدای انقلاب اسلامی ایران است» مشکل را به‌سرعت نحو حمل نمود. اگر چه تا مدتی پس از آن همزمان بعضی از منحرفان درصدد بودند مسیر را به سوی دیگر تغییر دهند تا بالاخره یکی از همین مدیران نفوذی به سرنوشت تاجر فرام خود گرفتار و مجازات شد. اما به مرور زمان صدا و سیما عنوان رسانه ملی را به خود اختصاص داد و همچنان مورد اعتماد جامعه قرار گرفت و به رغم همه چالش‌ها در ۴۰سال گذشته وفادار و متکفی به نظر مقام معظم رهبری باقی ماند. امروز و در این برهه از زمان مجموعاً وسیع رسانه مردمی نیازمند دقت نظر بیشتری از تخطای ناخواسته از بستری که برای آن در نظر گرفته شده منحرف نشود و اجازه ندهد در لایه‌ای برنامه‌های جاری به بهانه‌ها و عنوان توگرایی حرف‌های زده شود که می‌تواند چرند بودن‌ها را خرنده کند! «تالار آینه» که در فاصله‌فی‌مابین برنامه‌خبر و داستان شب رادیو ایران بخش می‌شود بعضی اوقات در انتخاب کتاب برای بررسی به سوی نویسندگانی در غرب می‌رود که شجره‌نامه‌ای روشن دارند و این امر نشان‌دهنده دشمنان را شادمان می‌سازد بلکه نوجوانان و جوانانی را که در لیه تیغی انتخاب و تبلیغات شکننده شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند به چالش شخصیتی وامی‌دارد. گرایش این انتخاب‌ها به مادیات نسبت به معنویات می‌چربد، در حالی که سسرزمین مادری، مالک نویسندگانی برتر و فریخته و آشنا با رموز زندگی مردمان آن است و کتاب‌های آنها بهترین زمینه را برای تفسیر و بررسی خلیقات مردم دارد. جامعه در گیر با مادیات و نفس‌شیطانی غرب که سعی می‌کند برتری‌های خود را به طرق مختلف به آن القا نماید نیازمند چراغ راه است. نوشته‌هایی از الکریم و ترغیب کردن مخاطب به خواندن مشکلات تفکرات به‌بهر ریخته و در حال ساخته‌شدن این نسل را حل نماید بلکه نقش تبری را دارد که به جان این ریشه‌های نهال افتاده است تا کنده شود! آنچه از محتوای این برنامه و قسمتی از کافه رادیو که به‌صورت یک شب نقس‌شیطانی است، می‌شود نشان از آن دارد که طرح ۲۰۳۰ یونسکو برای آموزش و پرورش چرنده‌ای‌ست که به این‌سو خزیده است!

*روزنامه‌نگار پیشکسوت

آگهی تملک زمین



طبقه سوم مراجعه در غیر اینصورت طبق قانون استنادی نسبت به تملک و تصرف قانونی آن اقدام خواهد شد. ضمنا محل دقیق ملک مورد آگهی طبق کروکی ذیل می باشد.

دهیاری امین آباد

آگهی تملک زمین

دهیاری امین آباد به منظور اجرا طرح گذر (معبر) با استفاده از اختیارات حاصله لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۵۸/۱۱/۱۷ قصد دارد نسبت به تحصیل و تملک یک قطعه زمین به مساحت ۱۲۶ متر مربع در قسمتی از امین آباد به آدرس بلوار شهید رستگار، خیابان مدرس، انتهای کوچه گارسچی اقدام نماید. لذا بدینوسیله به اطلاع مالک یا مالکین یا صاحبان هر نوع حق و حقوقی متصوره قانونی در ملک یاد شده می‌رساند حداکثر ظرف ۲۰ روز از انتشار این آگهی با در دست داشتن اسناد مالکیت قانونی به دهیاری امین آباد واقع در خیابان وحدتی فرد پلاک ۷۰

طبقه سوم مراجعه در غیر اینصورت طبق قانون استنادی نسبت به تملک و تصرف قانونی آن اقدام خواهد شد. ضمنا محل دقیق ملک مورد آگهی طبق کروکی ذیل می باشد.

دهیاری امین آباد